



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۰۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۷ / ۰۱
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	۵. تمکن تام از تصرف در مال					
عنوان ۵	مطلب اول: دلیل بر شرطیت تمکن از تصرف					
عنوان ۶	آیات دال بر شرطیت تمکن از تصرف نوع اول: آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» نوع دوم: آیاتی با عبارت: «آتُوا الزَّكَاةَ» نوع سوم: آیات ذم بر عدم پرداخت زکات					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

بحث ما در شرط خامس از شروط وجوب زکات بود که شرط تمکن من التصرف بود. عبارت صاحب عروه را خواندیم بعد گفتیم پنج مطلب در این رابطه باید بحث کنیم.

مطلب اول دلیل بر شرطیت تمکن از تصرف بر وجوب زکات بود. بحث دوم در اقسام تمکن از تصرف است به عبارت دیگر انواعش. بحث سوم گفتیم حکم هر یک از این اقسام تمکن من التصرف، بحث چهارم اینکه حکم شرطیت تمکن از تصرف آیا شامل همه اقسام تمکن از تصرف است یا مخصوص به بعضی از این اقسام است. بحث پنجم هم درباره حکم شک در تمکن در تصرف.

ما این مباحث را قبل از تعطیل اجمالاً بحث کردیم منتها نه به این تفصیل. هم به این تفصیل بحث نکردیم هم عده ای از دوستانی که تازه وارد بحث شدند این بحث قبل از تعطیل ناتمام ماند. لذا ترجیح دادیم که بحث را از آغاز بحث با تفصیل بیشتر بیان کنیم.

مطلب اول: دلیل بر شرطیت تمکن از تصرف

بحث اول درباره دلیل بر شرطیت تمکن من التصرف در وجوب زکات است. دلیل بر این مطلب هم از آیات و هم از روایات دلیل داریم. ابتدا استدلال به آیات را بحث می کنیم بعد می رسیم به روایت.

آیات دال بر شرطیت تمکن از تصرف

لا اقل سه دسته از آیات داریم که هر سه دسته دلالت بر این دارند که تمکن از تصرف شرط در وجوب زکات است. به این معنا که این آیات وجوب زکات منصرف از موارد غیر تمکن از تصرف اند؛ یعنی نتیجه این می شود که ما در موارد عدم تمکن از تصرف، دلیل بر وجوب زکات نداریم؛ چون اصل دلیل بر وجوب زکات شامل موارد عدم تمکن نمی شود و انصراف از موارد عدم تمکن دارد. خلاصه تقریب ما در استدلال به آیات به همین جا برمی گردد که آیات داله بر وجوب زکات از موارد عدم تمکن در تصرف در مال منصرف اند و شامل موارد عدم تمکن از تصرف نمی شوند. حالا به تقریبی که توضیح خواهیم داد.

گفتیم آیات سه دسته هستند یا سه جور آیه داریم.

نوع اول: آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...»

نوع اول همان آیه داله بر وجوب زکات که کراراً آن را متعرض شدیم؛ نظیر:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»؛

از دارایی های آنان زکاتی بردار که با آن آنها را پاک می داری و پاکیزه می گردانی و برای آنها (به نیکی) دعا کن که دعای تو [مایه] آرامش آنان است.

تقریب استدلال به این آیه که می گوئیم از موارد عدم تمکن منصرف است، این است که «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» به قرینه «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» دلالت دارد بر اینکه این «خُذْ» مقارن با اعطا است؛ یعنی آن زکاتی که می دهند را بگیر. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» یعنی خذ من اموالهم ما يعطون صدقه. اینجا «اعطا» مدلول التزامی «خُذْ» است. به چه قرینه ای؟ به قرینه «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ». اگر اعطایی در کار نباشد «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» معنی ندارد. وقتی «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» جایی دارد و مفهوم دارد؛ چون دارند زکات می دهند، این خودش قرینه عرفی است برای اینکه یعنی خذ من اموالهم ما يعطونه صدقه. «اعطا» در اینجا در مضمون اخذ شده به دلیل یا به قرینه «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» و لذا اینطور نیست که مثلاً خود حاکم مستقیم برود بدون علم صاحب مال همین طوری مثلاً فرض کنید مال دیگران را به عنوان زکات بردارد. حداقل این آیه شامل نمی شود. در این آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» نهفته است که یعنی خذ من اموالهم صدقه يعطونها. اعطا اگر باشد مستلزم تمکن از تصرف است. مالی که متمکّن من التصرف فیه نیست، اینجا اعطاء معنی ندارد. لذا همین «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» انصراف از مال غیر متمکن من التصرف فیه وجود دارد. یعنی «خذ من اموالهم التي يمكن التصرف فیه و يعطونها زكاة» چنین زکاتی را می فرماید که «تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» شاهد ما عمدتاً «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» است گرچه «تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» می تواند به شکلی قرینه باشد؛ چون اگر خودشان ندهند اینجا دیگر تزکیه معنی ندارد. ولی آن عبارتی که بیش از همه صراحت در این دارد که اینجا اعطایی باید باشد آن «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ» است.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، اگر آنها اعطاء نداشته باشند؛ اگر مالی را به زور از آنها گرفته باشیم یا بدون اینکه اعطایی در کار باشد ﴿صَلِّ عَلَيْهِمْ﴾ معنی ندارد. ﴿إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ اگر نگوییم صریح است لااقل ظهور قوی دارد در اینکه اینجا اعطایی وجود دارد و اعطاء، متوقف بر تمکن از تصرف است. این نسبت به نوع اول از آیات مربوط به وجوب زکات.

نوع دوم: آیاتی با عبارت: ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾

نوع دوم از آیات مربوط به وجوب زکات، آیاتی است که با عبارت «آتوا الزکاة» آمده: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ در آیات متعددی این لفظ تکرار شده است. امر به ایتاء زکات آمده است. ادله وجود زکات همین ها هستند. یکی ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ است یکی ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾.

این دلیل ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾ هم به نظر ما منصرف از مال غیر متمکن من تصرف فيه است. «آتوا» امر به پرداختن می کند؛ آن مالی که پرداخت در آن ممکن است، مالی است که صاحبش تمکن از تصرف داشته باشد که بتواند ایتاء کند. مالی که خارج از قدرت مالکش است؛ مالی که تمکن از تصرف در آن وجود ندارد، امر به ایتاءش معنی ندارد و منصرف از آن است. کسی که مال زیادی هم دارد اما این مال به وسیله یک غاصبی از دسترس او دور شده آیا می توان گفت «بیا زکات بده؟» این عرفی نیست به چنین کسی نمی گویند: ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾. ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾ در جایی است که مالی در اختیار اوست و تصرف او در آن مال ممکن است و در اختیار اوست.

ما می گوئیم بحث در این است که اصل دلیل وجوب اینجا منصرف است. ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾ منصرف است و لذا وقتی تمکن از تصرف شد از آن وقت تازه باید حول را شروع کرد، ثمره اش از اینجا معلوم می شود. اگر این تمکن از تصرف شرط در فعلیت وجوب بود باید وقتی که تمکن حاصل شد همان آن باید زکات مال را می داد؛ البته اگر حول قبلاً گذشته است. در آن مواردی که در تمکن از تصرف نداشته؛ یک سال، دو سال، سه سال، چهار سال مال دست غاصب بوده یا مالش غائب بوده حالا امکان تصرف برای او حاصل شد، همان آن باید زکات مالش را می داد ولی چنین نیست. زکات مال را باید بعد از حوّل حول بدهد؛ یعنی تازه باید حول را از آن زمانی شروع کند که تمکن از تصرف اتفاق افتاده است. لذا ما تمکن از تصرف را در شرایط وجوب آوردیم.

حرف ما این است که ادله وجوب زکات از مالی که تمکن از تصرف در آن نیست منصرف است. ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾ هم همین طور است که «آتوا» شبیه «اعطا» است. همان طوری که اعطای بدون تمکن، معقول نیست، ایتاء بدون تمکن هم معقول نیست. یک نکته ای اینجا وجود دارد که بد نیست این نکته را متعرض بشویم. نکته در تعبیر به «ایتاء» است؛ چون در قرآن کریم غالباً آیات مربوط به زکات همین عبارت ﴿آتُوا الزَّكَاةَ﴾ یا ﴿آتَى الزَّكَاةَ﴾^۱ آمده است؛ یعنی آن فعلی که متعدی به زکات است که بیشتر به کار رفته، فعل «ایتاء» است. «اعطاء» هم «ایتاء» است. حالا سؤال این است که در آیات کریمه چرا نیامده مثلاً «الذین یزکون أموالهم»؟ البته ﴿يُتَفَقَّهُونَ أَمْوَالَهُمْ﴾^۲ آمده؛ اما هر وقت زکات آمده «ایتاء» هم با آن آمده است.

۱. سوره بقره: ۱۷۷؛ سوره توبه: ۱۸.

۲. سوره بقره: ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۵ و ۲۷۴؛ سوره نساء: ۳۸؛ سوره انفال: ۳۶.

ظاهر این کلمه «ایتاء» یعنی ایتاء عن رضا است. «الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»^۱ این کلمه «ایتاء» با توجه به تتبع موارد استعمالش هم در قرآن کریم و هم زبان عرب «يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» مثلاً در سوره لیل آنجا که می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ»^۲ تا «يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»^۳. «يَتَزَكَّى» بعد از «يُؤْتِي» آمده است. این که گفته می‌شود ظاهراً در این عبارت ایتاء نوعی از اعطا عن رغبة و عن رضی نهفته است و لذا اگر کسی حتی مال را بدهد اما از روی رغبت و رضا ندهد یا گُرْها بدهد به این گفته نمی‌شود: «آتَ الْمَالُ». لذا در عبارات قرآن کریم گاهی مثلاً «آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ»^۴ دارد که تأکید بر این است که این ایتاء، ایتاء از روی رغبت و رضا است. حالا این «آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ» دو جور در مورد ضمیرش تفسیر شده است؛ یعنی «علی حب المال» که قرینه دارد که شاید مراد «عَلَىٰ حُبِّهِ» این باشد که با این که به این مال علاقه دارند معذک یؤتون المال. که باز هم اگر ضمیر «حُبِّهِ» به مال هم برگردد باز هم در این ایتاء، عن رغبة و عن رضا نهفته خواهد بود؛ یعنی چون کسی که مال را دوست دارد اما معذک این را در راه خدا می‌دهد این عنصر رغبت و عنصر رضا در چنین ایتایی مؤکد است. خلاصه ظاهر این است که تکرار عبارت یؤتون یا ایتاء در مسأله زکات اشاره به این نکته است و لذا است که یکی از کارهایی که باید دولت اسلامی در مسأله زکات کند کار فرهنگی است. این را بعداً خواهیم گفت؛ یعنی باید مردم تربیت بشوند بر این که زکات را عن رغبة بدهند. لذا در زکات دادن که می‌گوییم نیت قربت شرط است همین است که این زکات باید عن رغبة و عن رضا باشد و لذا در فرمانی هم که حضرت امیر صلوات الله علیه برای جبات زکات دادند فرمودند که حالا که قصد جمع‌آوری زکات دارید، فشار نیاورید. هر چه خودشان می‌گویند به همان عمل کنید؛ وقتی می‌گویند ما این قدر گوسفند داریم، این قدر گاو داریم، بپذیرید. سعی کنید که با رضا و رغبت آنها، کار انجام بشود. به هر حال ظاهراً این نکته در عبارت یؤتون یا آتوا و امثال آن نهفته است. پس بنابراین این دسته از آیات هم قاصر از دلالت بر وجوب زکات بر غیر متمکن از تصرف‌اند.

پرسشگر: ...

معظم‌له: خوب باید ترغیبشان کرد که عن رغبة بدهند. خوب تکلیف هم که می‌کنند عن رغبة تکلیف را انجام می‌دهند. ما نماز که می‌خوانیم تکلیفاً هست اما خب دوست داریم نماز بخوانیم؛ خودمان نماز را با اختیار خود می‌خوانیم. کسی که نماز می‌خواند حتی همان نماز دست و پا شکسته که می‌خواند عن رضا می‌خواند. به هر حال رضا هست هر چند رضایت غیر صاف و ناخالص.

نوع سوم: آیات ذم بر عدم پرداخت زکات

دسته سوم از آیات دال بر وجوب زکات آیتی‌اند که ذم تارک زکات در آنها آمده است. مثل آیه کریمه: «وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۵ این آیه را البته ما در محل خود به این آیه استدلال کرده‌ایم بر وجوب فروع بر کفار. چون دارد: «وَوَيْلٌ

۱. سوره مؤمنون: ۶۰.

۲. سوره لیل: ۵ و ۶.

۳. همان: ۱۸.

۴. سوره بقره: ۱۷۷.

۵. سوره فصلت: ۶ و ۷.

لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ». این هم که گفته می شود معنی ندارد که کافر را امر به زکات کنند؛ چون لا یتأتی منه قصد القربة؛ چون معتقد به صدور چنین امری نیست؛ چون مسلمان نیست معتقد نیست که امر به زکات از سوی خدا آمده تا به قصد امر خدا زکات را بدهد. پس نمی شود گفت که این اوامر عبادیه و امثال اینها متوجه کافران است؛ چون لا یتأتی منه قصد القربة. مثلاً بخواهد نماز بخواند، وضو بگیرد. اما ما می گوئیم چرا، یتأتی منهم قصد القربة، خوب مسلمان بشوند و قصد قربت کنند و نماز بخوانند. برای مشرک نماز با قصد قربت مقدمه ای دارد و آن اسلام آوردن است، تحصیل این مقدمه بر او واجب است. ما یک حرفی داریم که می گوئیم که فرق است بین مقدمات فعل و مقدمات وجوب. مقدمات وجوب تحصیلشان لازم نیست؛ اما مقدمات فعل، تحصیلش واجب است. وقتی وضو واجب شد، آدم می خواهد وضو بگیرد باید برود آب تهیه کند، تهیه آب بر او واجب است. این از مقدمات فعل است نه از مقدمات وجوب. یا مثلاً فرض کنید که می خواهد نماز بخواند باید غسل کند و برای غسل باید برود آب تهیه کند تا غسل کند. تهیه مقدمات فعل و اتیان مقدمات فعل واجب است؛ اما اگر مقدمه، مقدمه وجوب بود؛ مثل استطاعت که مقدمه وجوب است. تحصیل استطاعت واجب نیست؛ چون مقدمه وجوب است و بر غیر مستطیع اصلاً حج وجوب ندارد.

اما اگر مستطیع شد گذرنامه گرفتن و تهیه وسیله نقلیه و قطع مسافت و همه اینها که مقدمات فعل هستند تحصیلش واجب است. در مشرکی هم که می خواهد نماز بخواند قصد قربت، شرط وجوب که نیست، شرط واجب است؛ شرط فعل است. باید مقدمات مربوط به قصد قربت را تحصیل کند. حالا با غض نظر از اینکه اصل ایمان بر او واجب است و اصل ایمان به توحید خودش واجب است فی نفسه. اما با غض نظر از این نکته در چنین جایی می گوئیم چون مقدمه الفعل است به این نکته هم مقدمه الفعل است نه مقدمه وجوب. اگر مقدمه وجوب بود می گفتیم چون قصد قربت از او متأتی نیست پس بنابراین واجب نیست، نه قصد قربت مقدمه واجب است نه مقدمه وجوب.

﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ ویل بر کسانی که ایتاء زکات نمی کنند. یا آیه کریمه: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ خوب این قدر متیقن زکات است. یعنی قدر متیقن «لَا يَنْفِقُونَهَا» زکات است. حرف ما این است که خود ذم بر کسی که زکات نمی دهد، خود این یعنی می تواند بدهد و نمی دهد. این را می گوئیم مناسبات حکم و موضوع. اینجا مناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند که کسی که متعلق ذم است، مناسبات ذم اقتضا می کند که آن مذموم قدرت بر تصرف داشته باشد. در بین عرف و عقلا کسی که قدرت بر کاری ندارد مذمتش نمی کنند که چرا این کار را نکردی؟ خوب کسی که نتوانسته فلان کار را بکند حالا که نتوانسته حتی اگر آن کار واجب هم باشد، وقتی نتواند آن کار را انجام بدهد در بین عقلا و مذمت نمی شود برای کاری که نمی تواند انجام دهد. اینجا از موارد مناسبات حکم و موضوع است؛ یعنی عرف می گوید که این مذمت با کی متناسب است؟ با کسی متناسب است که قدرت تصرف در مال دارد. ﴿وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾ یعنی الذین قادرون علی ایتاء الزکاة و لا یؤتون. یا می فرماید که: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ یعنی لا ینفقون و هم قادرون علی الإنفاق و هم متمکنون فی التصرف فیه. مناسبات حکم و موضوع اقتضا می کند که این «لَا يُؤْتُونَ» یا «لَا يَنْفِقُونَ»

مخصوص به آن مواردی باشد که قدرت و تمکن بر تصرف وجود دارد. بنابراین هم آیات دالّه بر وجوب، هم آیات ذم بر منع زکات یا ذم بر عدم زکات، هر دو از کسی که قادر بر تصرف در مالش نیست منصرف است.

بنابراین ما دلیلی بر استقرار وجوب زکات بر کسی که تصرف در مال برای او مقدور نیست و متمکن در مال خود نیست نداریم و اصل دلیل وجوب شامل چنین شخصی نمی شود.

پرسشگر: ...

معظم له: هر دو را شامل می شود. قاعداً باید انفاق و پرداخت زکات بر کسی واجب باشد تا بشود بخاطر عدم پرداخت مذمتش کرد که حالا چرا پرداخت نمی کنی؟ اما کسی که اصلاً بر او واجب نیست یا کسی که واجب شده بر او اما قادر نیست، مذمت ندارد. هم کسی که زکات بر او واجب نشده و هم کسی که زکات بر او واجب شده اما قادر بر تصرف نیست اینجا گفتیم مناسبات حکم و موضوع ظهور آیه را منصرف می کند از کسی که متمکن در مال نیست. ادامه بحث را ان شاء الله فردا پی می گیریم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين